

بررسی و ارزیابی تفاسیر فریقین در خصوص مراد از «قول الحق» در آیه ۳۴ سوره مریم

محمدعلی تجری*
یوسف فرشادنیا**

چکیده

آفرینش حضرت عیسی علیه السلام از مسائل چالشی و پر بحث است که در قرآن کریم به ویژه در سوره مریم در خصوص کیفیت خلقت، باورهای غلط و انحرافات ایجاد شده در خصوص آن بحث شده است. در زمینه عبارت «قَوْلَ الْحَقِّ» در آیه ۳۴ مریم نظریات گوناگونی از مفسران فریقین وجود دارد. خود حضرت عیسی علیه السلام، گفتار پیشین حضرت در معرفی خود و نیز نعتی برای حضرت از جمله آراء تفسیری در خصوص متعلق «قَوْلَ الْحَقِّ» است. همچنین از آراء عمده تفسیری آن است که «قَوْلَ الْحَقِّ» به کیفیت خلقت حضرت مسیح علیه السلام و آن هم بر پایه «كُنْ فَيَكُونُ» - امر الهی؛ خلق لا من شیء - اشاره دارد. بر این پایه میان «قَوْلَ الْحَقِّ» و «كُنْ فَيَكُونُ» ارتباط وثیقی وجود دارد به گونه ای که «قَوْلَ الْحَقِّ» را می توان همان گفتار «كُنْ فَيَكُونُ» خداوند در ایجاد و آفرینش حضرت عیسی علیه السلام دانست. بنابراین «كُنْ فَيَكُونُ» به عنوان فاعلیت امری خداوند نقش بسزایی در ارائه هستی - خداشناسی قرآنی دارد و هرگونه باور غلط از جمله نظریه «صدر» و «ولادت» که به خداوند نسبت داده شده و ریشه در اندیشه کافران پیشین و به تبع آن یهودیان و مسیحیان دارد را به بوته فراموشی می سپارد.

واژگان کلیدی

آیه ۳۴ مریم، حضرت عیسی علیه السلام، قول الحق، كُنْ فَيَكُونُ، هستی - خداشناسی قرآنی، نظریه صدر و ولادت.

طرح مسئله

از مسائل چالش برانگیز که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن اشاره شده، مسئله خلقت حضرت عیسی علیه السلام است^۱ به گونه‌ای که عدم شناخت صحیح از نحوه آفرینش حضرت عیسی علیه السلام و رابطه ایشان با خداوند منجر به بروز آموزه‌هایی باطل از جمله نظریه «ولادت»، «ثنویت» و «ثلیت» شده است. در یک دسته‌بندی؛ عقاید مسیحیان در خصوص حضرت مسیح علیه السلام به پنج دسته تقسیم شده است: ۱. عیسی پیامبر خداست؛ ۲. فرزند خداست؛ ۳. خداست؛ ۴. ربّ و کارگردان جهان آفرینش است؛ ۵. یکی از ارکان تثلیث است.^۲

از جمله آیاتی که از حضرت عیسی علیه السلام یاد کرده و به اختلافات موجود در زمینه نحوه آفرینش ایشان اشاره شده؛ آیه ۳۴ سوره مریم؛ «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ»^۳ است که در آن ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» به کار رفته است. هرچند واژه «حق» در آیات متعددی از قرآن ذکر شده اما ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» و «قَوْلُهُ الْحَقُّ» تنها دوبار یکی در سوره مریم و دیگری در سوره انعام آمده است. چنان که در سوره انعام می‌خوانیم: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ يَلْحَقُ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»^۴. در آیه ۳۴ سوره مریم مسئله آفرینش حضرت عیسی علیه السلام و در آیه ۷۳ سوره انعام مسئله آفرینش آسمان‌ها و زمین و همچنین روز رستاخیز بیان شده که از وجوه اشتراک این دو آیه، مسئله خلقت و آفرینش است. از سویی با نظر به ترتیب نزولی سور قرآن، اولین سوره‌ای که خلقت حضرت مسیح علیه السلام را مطرح نموده، سوره مریم است. آیات دیگری همچون آیه ۵۹ سوره آل عمران که می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...» به اصل آفرینش حضرت عیسی علیه السلام اشاره نموده است. در سوره مریم بعد از بیان آفرینش حضرت عیسی علیه السلام و معرفی خود در گهواره، به آیه ۳۴ خواهیم رسید: «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ»^۵. عبارت «قَوْلَ الْحَقِّ» دارای وجوه مختلفی در تفاسیر فریقین است. از جمله این آراء، مسئله آفرینش حضرت عیسی علیه السلام است. از سویی اهمیت موضوع خلقت حضرت عیسی علیه السلام، به جهت وجود شبهات و انحرافات هستی - خداشناسی است. از نظر قرآن مجید انحراف مسیحیان در این

۱. ر. ک: مریم / ۳۷ - ۳۴؛ آل عمران / ۵۹؛ نساء / ۱۷۱؛ مائده / ۱۷.

۲. ر. ک: سبحانی، منشور جاوید، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

۳. مریم / ۳۴.

۴. انعام / ۷۳.

۵. مریم / ۳۴.

خصوص، ریشه در آموزه‌های باطل کفار پیشین دارد^۱ و از این جهت در آیه ۳۴ سوره مریم از واژه «يَمْتَرُونَ» (به معنای شک و مردد بودن) استفاده شده که به نظر می‌رسد مراد از آن، شک در نوع آفرینش (حضرت عیسی علیه السلام) است.^۲ همچنین بر پایه آیات قرآنی، مسئله «ولادت در خدا» و انتساب فرزند به خداوند از وجوه مشترک یهودیان و مسیحیان است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ يَأْفُواهُمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^۳ و در آیات متعددی این انگاره مورد نکوهش و نقد جدی قرار گرفته است.^۴ بنابراین نوشتار حاضر می‌کوشد به سؤال‌های ذیل پاسخ دهد:

۱. آراء مفسران فریقین در خصوص «قَوْلَ الْحَقِّ» چیست؟

۲. بین «قَوْلَ الْحَقِّ» و فاعلیت امری خداوند «كُنْ فَيَكُونُ» چه ارتباطی وجود دارد؟

پیشینه بحث

تاکنون پژوهشی با هدف بررسی مراد از «قَوْلَ الْحَقِّ» در آیه ۳۴ سوره مریم صورت نگرفته است. مؤگان سرشار در مقاله‌ای با عنوان: «آفرینش حضرت عیسی علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن» که در آن به مراحل خلقت انسان و از جمله حضرت مسیح علیه السلام، از نگاه قرآنی پرداخته است خاطر نشان می‌کند؛ مسیح از نظر خلقت و از این نظر که بدون پدر به دنیا آمده، همانند آدم است؛ جز آنکه با نفخ روح القدس در رحم مریم علیه السلام وارد شده است. عهد جدید نیز عیسی علیه السلام را به آدم تشبیه کرده است. همچنین تحلیل و مقایسه مفهوم کلمه، خلقت نطفه عیسی همانند نطفه آدم و آراء مفسران و محققان در این باره تبیین شده است. در نهایت نگارنده، تفاوت اعتقاد مؤمنان به قرآن مجید و عهد جدید، از حیث هویت بشری یا الهی بودن عیسی علیه السلام را مورد بررسی قرار داده است.^۵

فرزانه روحانی مشهدی در مقاله «وجوه شباهت عیسی با آدم براساس تحلیل مفاهیم کلیدی در نظام آیات آفرینش انسان» بر مبنای تحلیل کلمات موجود در آیات آفرینش انسان از قبیل: آدم، انسان، بشر، نفس، روح و ... با تکیه بر آیه ۵۹ سوره آل عمران (شباهت آفرینش عیسی با آدم) در نهایت وجوه شباهت در تشبیه عیسی به آدم، در درجه اول خلقت از خاک همچون همه انسان‌ها دانسته شده و در

۱. ر.ک: توبه / ۳۰.

۲. ر.ک: قرشی بنابی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۶ ص ۳۱۹.

۳. توبه / ۳۰.

۴. ر.ک: کهف / ۴؛ انبیاء / ۲۶؛ زخرف / ۸۱.

۵. ر.ک: سرشار، «آفرینش عیسی مسیح در کتاب مقدس و قرآن»، *پژوهش‌نامه ادیان*، دوره ۷، ش ۲، ص ۴۵.

درجهٔ دوم برخورداری از نفس مُلهم به روح از جنس امرِ ربّ که با نوعی برگزیدگی تکوینی و تمایز از افراد «بشر» همراه است و در قرآن با عنوان «اصطفاء» از آن یاد شده به نتیجه‌گیری پرداخته است.^۱ وجه تمایز پژوهش حاضر تمرکز به ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» در آیه ۳۴ سوره مریم از رهگذر بررسی تطبیقی آراء مفسران فریقین است. بررسی و تحلیل مسئله آفرینش حضرت عیسی علیه السلام از دریچه «قَوْلَ الْحَقِّ» و ارتباط آن با «كُنْ فَيَكُونُ» به عنوان یکی از آراء مهم و عمده تفسیری پیرامون «قَوْلَ الْحَقِّ» و همچنین ارائه تبیینی هستی - خداشناسی قرآنی از نوآوری این نوشتار محسوب می‌شود.

آراء مفسران پیرامون «قَوْلَ الْحَقِّ»

با بررسی آراء تفسیری مفسران شیعه و اهل سنت پیرامون «قَوْلَ الْحَقِّ» چهار نظر عمده مشاهده می‌گردد که در ادامه به بررسی تطبیقی آن پرداخته می‌شود:

۱. خود حضرت عیسی علیه السلام

تعداد کمی از مفسران، متعلق «قَوْلَ الْحَقِّ» را خود حضرت عیسی علیه السلام در نظر گرفته‌اند. در میان تفاسیر شیعی، تفسیر *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان و تفسیر اثنی عشری* یکی از وجوه «قَوْلَ الْحَقِّ» را خود حضرت عیسی علیه السلام دانسته‌اند.^۲ ماوردی از مفسران اهل سنت قرن پنجم چند وجه برای «قَوْلَ الْحَقِّ» بیان نموده که وجه دوم را همان حضرت عیسی علیه السلام دانسته؛ چرا که با حق (حقانیت) آمده است.^۳ فخر رازی نیز برای «قَوْلَ الْحَقِّ» سه وجه ذکر کرده است. وجه نخست با فرض مضموم بودن لام قول، خود حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده بدین جهت که؛ «حق» اسم خداوند است و فرقی در گفتن اینکه عیسی «کلمه الله» یا عیسی «قَوْلَ الْحَقِّ» وجود ندارد.^۴

۲. گفتار حضرت عیسی علیه السلام در معرفی خود

شیخ طوسی از علمای شیعه قرن چهارم و پنجم در *التبیین* مراد از «قَوْلَ الْحَقِّ» را صفات مطرح‌شده در آیات پیشین در خصوص حضرت عیسی علیه السلام دانسته و بر پایه قولی، «کلمه الحق» را از القاب حضرت مسیح علیه السلام

۱. رک: روحانی مشهدی، «وجه شباهت عیسی با آدم براساس تحلیل مفاهیم کلیدی در نظام آیات آفرینش انسان»،

پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۵۱، ش ۱، ص ۶۷.

۲. جرجانی، *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*، ج ۶، ص ۲۶ - ۲۵؛ شاه عبدالعظیمی، *تفسیر اثنی عشری*، ج ۸، ص ۱۷۹.

۳. ماوردی، *النکت و العیون*، ج ۳، ص ۳۷۲.

۴. رازی، *تفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، ص ۲۱۸.

معرفی کرده است.^۱ طبرسی معتقد است «قَوْلَ الْحَقِّ» همان گفتاری است که حضرت عیسی علیه السلام درباره خود گفته است و نه آنچه مسیحیان می گویند که پسر خدا یا خداست. بنابراین آنچه حضرت عیسی علیه السلام در خصوص خود گفته قطعی و مسلم است بر خلاف قول یهودیان که او را ساحر دروغگو و مسیحیان که او را پسر خدا و اقنوم سوم دانستند.^۲ ابوالفتوح رازی از مفسران شیعی قرن ششم برای «قَوْلَ الْحَقِّ» چند وجه بیان کرده است. وجه اول را همان گفتار و قصه‌ای است که در خصوص حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است.^۳ صاحب *تفسیر اثنی عشری* نیز یکی از وجوه «قَوْلَ الْحَقِّ» را گفتار عیسی علیه السلام دانسته که گفتاری درست است.^۴ عاملی از مفسران شیعی قرن چهاردهم و پانزدهم نیز در بررسی ادبی ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» با در نظر گرفتن رفع بودن لام، آن را خبر مبتدا دانسته و در این حالت آن را گفتار حقی عنوان کرده است.^۵

طبرانی از مفسران قرن چهارم اهل سنت، با نظر به قرائت «قول» به نصب و رفع لام؛ دو معنا را برای «قَوْلَ الْحَقِّ» در نظر گرفته به طوری که در حالت نصب، «قَوْلَ الْحَقِّ» همان گفتار حضرت عیسی علیه السلام در معرفی خود (إني عبدالله ...) است.^۶ ماوردی سومین وجه حق را همان گفتاری دانسته که حضرت عیسی علیه السلام پیش تر بیان نموده است.^۷ فخر رازی سه وجه برای «قَوْلَ الْحَقِّ» تعیین نموده که سومین وجه را وصف حضرت عیسی علیه السلام در آیات پیشین و حقانیت این وصف دانسته است.^۸

ابن کثیر نیز ضمن تحلیل ماجرای یهودیان و مسیحیان در گمانه زنی در خصوص حضرت عیسی علیه السلام منظور از «قَوْلَ الْحَقِّ» را همان گفتاری دانسته که در وصف حضرت عیسی علیه السلام در آیات پیشین بیان شده است و از این جهت قول حقی است که بطلان در آن راه ندارد، اما در تحلیل به نحوه آفرینش (كُنْ فَيَكُونُ) استناد کرده است.^۹ از نظر صاحب *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان* «قَوْلَ الْحَقِّ» تأکید بر جمله پیشین

۱. طوسی، *التبیان*، ج ۷، ص ۱۲۴.

۲. طبرسی، *تفسیر مجمع البیان*، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۳. رازی، *تفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ج ۱۳، ص ۸۱.

۴. شاه عبدالعظیمی، *تفسیر اثنی عشری*، ج ۸، ص ۱۷۹.

۵. عاملی، *تفسیر عاملی*، ج ۶، ص ۵۹.

۶. طبرانی، *التفسیر الکبیر*، ج ۴، ص ۲۰۹.

۷. ماوردی، *النکت و العیون*، ج ۳، ص ۳۷۲.

۸. رازی، *تفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، ص ۲۱۸.

۹. ر. ک: ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۵، ص ۲۰۴.

«هو عبدالله الحق» است.^۱ طنطاوی از مفسران معاصر اهل تسنن از وجوهی که برای «قَوْلَ الْحَقِّ» برشمرده است و با ذکر وجود دو قرائت از «قَوْلَ الْحَقِّ» به فتح و ضم لام، با نظر به فتح لام مراد از این ترکیب را همان داستان حضرت عیسی علیه السلام که گفتاری صادق و حق است، دانسته است.^۲

۳. نعت برای حضرت عیسی علیه السلام

علامه طباطبایی «قَوْلَ الْحَقِّ» را وصف حضرت عیسی علیه السلام بیان نموده که درباره او شک و نزاع می‌کنند. ایشان کلمه حق را نیز (از قول دیگران) برای «قَوْلَ الْحَقِّ» بر پایه آیه «وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرِيْمَ»^۳ ذکر نموده است.^۴ محمدجواد مغنیه «قَوْلَ الْحَقِّ» را همان علم، عدل و صفاتی از قبیل عدم جبار و شقی بودن (که یهودیان گفته‌اند)، عدم اله، فرزند اله و شریک اله بودن (که مسیحیان گفته‌اند) می‌داند و اینکه قطعاً ایشان پیامبری جهت تبلیغ رسالات پروردگارش بود.^۵

ابن جوزی از مفسران سده ششم اهل سنت با ذکر دو قرائت از «قَوْلَ الْحَقِّ» (رفع و نصب لام قول) دو نظر کلی ارائه کرده است؛ در صورت رفع لام قول؛ متعلق عبارت «قَوْلَ الْحَقِّ»، خداوند و در صورت نصب لام قول متعلق عبارت، حضرت عیسی علیه السلام است. ابن جوزی در ادامه و به نقل از ابن انباری یکی از وجوه «قول الحق» را نعتی برای حضرت عیسی علیه السلام (بر اساس تسمیه به کلمه الله) ذکر کرده است.^۶ قرطبی از مفسران قرن هفتم در تفسیرش، «قَوْلَ الْحَقِّ» را نعت برای حضرت عیسی علیه السلام دانسته است و در توضیح این مطلب می‌نویسد: «وَسَمِّيَ قَوْلَ الْحَقِّ كَمَا سَمِيَ كَلِمَةَ اللَّهِ، وَالْحَقُّ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۷ همان‌گونه حضرت عیسی علیه السلام با «كَلِمَةَ اللَّهِ» معرفی شده است همان‌طور با «قَوْلَ الْحَقِّ» وصف می‌شود. همچنین از آراء تفسیری بیضاوی این عالم شافعی مذهب اهل تسنن سده هفتم در خصوص «قول الحق»، صفتی برای حضرت عیسی علیه السلام یا بدل از «کلمه الله» است.^۸ صاحب تفسیر **التحریر و التنویر** از تفاسیر اهل سنت معاصر نیز با یادآوری دو قرائت از «قول الحق» با رفع و نصب لام در نهایت

۱. قمی نیشابوری، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، ج ۴، ص ۴۸۴.

۲. طنطاوی، **التفسیر الوسیط**، ج ۹، ص ۳۶.

۳. نساء / ۱۷۱.

۴. طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۴، ص ۴۸.

۵. مغنیه، **التفسیر الکاشف**، ج ۵، ص ۱۸۰.

۶. ابن جوزی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، ج ۳، ص ۱۳۱.

۷. قرطبی، **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۸. بیضاوی، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، ج ۴، ص ۱۰.

مفهوم قول را خبر دوم برای اسم اشاره یا وصف حضرت عیسی یا بدل از او دانسته و در حالت نصب لام، حال از اسم اشاره یا حضرت عیسی علیه السلام معرفی می‌کند هر چند در نهایت به اصل آفرینش حضرت (كُنْ فَيَكُونُ) می‌پردازد.^۱

۴. نحوه آفرینش حضرت عیسی علیه السلام (كُنْ فَيَكُونُ)

علی بن ابراهیم قمی از مفسران شیعی قرن سوم به صورت مختصر به آیه ۳۴ سوره مریم پرداخته و تنها واژه «يَمْتَرُونَ» را به «يُخَاصِمُونَ» به معنای نزاع در اصل آفرینش حضرت عیسی علیه السلام بیان نموده است.^۲ همچنین طبرسی در تفسیر **جوامع الجامع** ضمن بیان دو ترکیب «كَلِمَةُ اللَّهِ» و «قَوْلَ الْحَقِّ» به مسئله عدم ولادت (از خدا) و ایجاد با «كُنْ فَيَكُونُ» اشاره نموده است.^۳ ملا فتح‌الله کاشانی از مفسران شیعه قرن دهم به صراحت مراد از «قَوْلَ الْحَقِّ» را «كُنْ فَيَكُونُ» یا همان «صنع لا من شيء» تبیین کرده است، چنان که می‌نویسد: «تسمیه وی بقول الحق و کلمه الله به جهت آن است که تولد او محض گفتار خدا است که از کلمه «كُنْ» است بدون واسطه آب پس این از قبیل تسمیه مسبب باشد به اسم سبب و بنا بر این احتمال می‌تواند بود که مراد به حق، اسم او سبحانه باشد یعنی گفتن حق سبحانه که آن لفظ «كُنْ» است.^۴ فیض کاشانی از مفسران شیعی قرن یازدهم بعد از تبیین و تفسیر عبارت «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» از آیه ۳۴ سوره مریم که توصیفی در برابر آنچه مسیحیان قائل هستند، «قَوْلَ الْحَقِّ» را همان حضرت عیسی علیه السلام از نظر نحوه آفرینش و رابطه‌اش با خداوند دانسته است.^۵ جزائری صاحب تفسیر **عقود المرجان فی تفسیر القرآن** و از عالمان شیعی قرن یازدهم و دوازدهم در تبیین علت آنکه عیسی قول و کلمه الله خوانده شده می‌نویسد: «... بدین جهت است که وی ایجاد نشده مگر با کلمه خداوند که همان «كُنْ فَيَكُونُ» است.^۶ صاحب **تفسیر اثنی عشری** وجه دیگر «قَوْلَ الْحَقِّ» را وجه تسمیه حضرت به کلمه الله یا به جهت تولد او به محض اراده الهی بدون پدر، ذکر نموده است.^۷ در تفسیر **راهنما** به عیسی «کلمه خدا» و پدیدار شده به فرمان الهی «كُنْ فَيَكُونُ» اشاره شده است.

۱. ابن‌عاشور، **تفسیر التحریر و التنویر**، ج ۱۶، ص ۳۶.

۲. قمی، **تفسیر القمی**، ج ۲، ص ۵۰.

۳. طبرسی، **تفسیر جوامع الجامع**، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. کاشانی، **تفسیر منهج الصادقین**، ج ۵، ص ۴۰۶ - ۴۰۵.

۵. ر.ک: فیض کاشانی، **التفسیر الصافی**، ج ۳، ص ۲۸۱.

۶. جزائری، **عقود المرجان**، ج ۳، ص ۲۰۳.

۷. شاه عبدالعظیمی، **تفسیر اثنی عشری**، ج ۸، ص ۱۷۹.

همچنین در خصوص منصوب بودن «قَوْل»، دو احتمال داده شده که اولی به جهت حال بودن و دومی منصوب بودن به فعل مدح محذوف که بر اساس این دو احتمال، مراد از «قَوْل»، گفتار خداوند در خلقت عیسی علیه السلام است که همان فرمان «كُن» است.^۱ صاحب تفسیر نمونه معتقد است بعد از آنکه قرآن مجید در آیات پیشین، ماجرای تولد حضرت مسیح علیه السلام را به روشنی ترسیم کرد در گام بعدی به نفی خرافات و سخنان شرک‌آمیزی که درباره عیسی بن مریم علیه السلام گفته‌اند، می‌پردازد و مخصوصاً از عبارت «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» استفاده و تأکید می‌کند تا مقدمه‌ای برای نفی فرزندی خدا باشد. در نهایت گوشزد می‌کند که (نحوه آفرینش و تولد حضرت مسیح) قول حقی است که آنها در آن شک و تردید کرده‌اند.^۲ قرشی بنایی آیه ۳۴ را مقدمه‌ای برای مطلب بعدی، یعنی جریان عیسی و تولد او و اینکه حضرت، پسر خدا نبوده دانسته و بر آن است که؛ «قَوْلَ الْحَقِّ» تقدیرش «اقول قول الحق» است. ایشان احتمال می‌دهد که مراد از «یَمْتَرُونَ» شک در این چنین ولادتی است و در تأیید مطلب به آیه ۶۰ سوره آل عمران «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» استناد کرده است.^۳

در تفسیر هدایت (من هدی القرآن) با درج تینری تحت عنوان «كُنْ فَيَكُونُ» به بررسی آیه ۳۴ سوره مریم پرداخته است. مدرسی «قَوْلَ الْحَقِّ» را به اصل آفرینش و عدم معرفت (یهودیان، مسیحیان و ...) به خداوند دانسته و آن را به آیه بعد ارتباط داده است. ایشان با ذکر آیه «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكْدٍ سُبْحَانَهُ» به سه ویژگی الوهیت خداوند؛ قدرت، هیمنت و خالقیت اشاره نموده و با طرح این سؤال که خداوندی با چنین ویژگی‌هایی چگونه می‌سزد که برای خود از مخلوقاتش فرزند گیرد؟! باور به فرزند داشتن خداوند را مورد نقد قرار می‌دهد. همچنین ایشان گرفتن فرزند را از دو حالت خارج نمی‌داند: اختیار کردن فرزند که لازمه حالت اول نیازمندی خداوند است و حالت دوم که با نظریه فلسفی صدور (فیض) همخوانی دارد. وی چنین می‌نویسد: «... بَأَنَّ الْكُونَ قَدْ خَرَجَ مِنَ اللَّهِ كَمَا تَخْرُجُ أَشْعَةُ الشَّمْسِ مِنَ الْقُرْصِ، وَكَمَا تَخْرُجُ الْأَوْهَامُ مِنَ الْقَلْبِ، وَكَمَا يَصْدُرُ الْمَاءُ الرَّافِدِ مِنَ النَّبْعِ - فَسُبْحَانَ اللَّهِ! - إِنَّ هَذَا إِلا قَوْلُ جَاهِلِيٍّ بَعِيدٍ عَنِ صِفَةِ الْأُلُوْهِیَةِ وَالرَّبُوْبِیَّةِ»^۴ که بر اساس این نظریه (نظریه صدور = فیض) صدور موجودات از ذات حق همانند خارج شدن اشعه و پرتوهای نور از خورشید، خروج پندارها و اوهام از قلب و خروج آب از منبع و مخزن تلقی شده است. وی به شدت این نظریه را مورد نکوش قرار داده است.

۱. هاشمی رفسجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۸۰.

۲. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۶۰-۶۱.

۳. قرشی بنایی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۶، ص ۳۱۹.

۴. مدرسی، من هدی القرآن، ج ۵، ص ۱۳۲.

زمخشری از مفسران اهل سنت قرن پنجم، با ذکر قرائت‌های مختلف در خصوص «قول الحق» (نصب لام در کلمه قول و ضمه قاف در کلمه الحق) حالت رفع لام را بنابر اینکه قول، خبر یا بدل یا خبر مبتدای محذوف باشد و حالت نصب را در مقام مدح در صورتی که «قَوْلَ الْحَقِّ» به «کلمة الله» تفسیر شود، بیان نموده، در نهایت می‌نویسد: «و إنما قيل لعيسى «كلمة الله» و «قَوْلَ الْحَقِّ» لأنه لم يولد إلا بكلمة الله وحدها، وهي قوله كُنْ من غير واسطة أب»^۱ وی به رابطه «قَوْلَ الْحَقِّ» و «كُنْ فَيَكُونُ» اشاره نموده است. فخر رازی از وجوهی که برای عبارت «قَوْلَ الْحَقِّ» ذکر کرده تأکید بر نحوه ایجاد حضرت عیسی علیه السلام است. بدین شرح که با اضافه کردن موصوف به صفت (القول الحق) تأکید بر جمله پیشین؛ عیسی بن مریم (عیسی فرزند مریم و نه فرزند خداوند) می‌شود.^۲ ابن کثیر از عالمان اهل سنت قرن هشتم ضمن اشاره به دو قرائت از «قول الحق» (نصب و رفع لام قول) حالت رفع را از جهت اعراب آشکارتر دانسته در خصوص گفتار حضرت عیسی علیه السلام در تحلیل خود از آیات بعدی از جمله؛ «مَا كَانَ لَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ و آیه ۵۹ سوره آل عمران: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكْفُرْنَ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»^۴ که در هر دو آیه فاعلیت امری خداوند در ایجاد (كُنْ فَيَكُونُ) مطرح شده بهره برده است.^۵ آلوسی از مفسران برجسته اهل سنت قرن سیزدهم، در *روح المعانی* «قول الحق» را برابر با کلمه الحق (قول = کلمه و الحق = الله تعالی) دانسته است. ایشان علت اطلاق این ترکیب بر حضرت عیسی علیه السلام را به جهت آفرینش ایجاد (كُنْ فَيَكُونُ) دانسته است.^۶ ابن عاشور صاحب تفسیر *التحریر و التنویر*؛ از برجسته‌ترین تفاسیر مغرب اسلامی قرن چهاردهم در خصوص ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» به صفاتی که در خصوص حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است ارجاع می‌دهد و در ادامه، خود حضرت را «قَوْلَ الْحَقِّ» یا گفته حق یا ایجاد شده از قول (كُنْ فَيَكُونُ) بیان می‌کند.^۷ صاحب تفسیر *اضواء البیان* علت اینکه عیسی کلمه الله شناخته می‌شود، بدین جهت دانسته که خداوند با کلمه «كُنْ» او را به وجود آورده است. وی در ادامه و با هدف بیان

۱. زمخشری، *الكشاف*، ج ۳، ص ۱۶.

۲. رازی، *تفسیر الكبير / مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، ص ۲۱۸.

۳. مریم / ۳۵.

۴. آل عمران / ۶۰ - ۵۹.

۵. رک: ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۵، ص ۲۰۴.

۶. آلوسی، *روح المعانی*، ج ۸، ص ۴۰۹.

۷. ابن عاشور، *تفسیر التحریر و التنویر*، ج ۱۶، ص ۳۶.

تناسب، به آیه ۵۹ سوره آل عمران «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» اشاره نموده کرده است.^۱ زحیلی صاحب *تفسیر المنیر* از مفسران اهل سنت معاصر، «قَوْلَ الْحَقِّ» را همان وصف حضرت عیسی علیه السلام و نحوه آفرینش ایشان دانسته است که در حقانیت آن هیچ شک و تردیدی راه ندارد در برابر عقاید باطل یهودیان که حضرت را ساحر تلقی کردند و نه دیدگاه مسیحیان که او را فرزند خدا یا خدا دانسته‌اند.^۲ بر پایه نظر زحیلی «قَوْلَ الْحَقِّ» در خصوص نحوه آفرینش حضرت عیسی علیه السلام و ردی بر آموزه‌های باطل یهودیان و مسیحیان است. آنچه در تبیین زحیلی قابل تأمل است استناد به آیه ۵۹ سوره آل عمران «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و اشاره به فاعلیت امری خداوند (كُنْ فَيَكُونُ) است.^۳ همچنین صاحب *تفسیر ایسر التفاسیر* - از تفاسیر اهل سنت معاصر - «قَوْلَ الْحَقِّ» را همان «كَلِمَةَ اللَّهِ لِيَخْلُقَهُ كُنْ» تبیین کرده است.^۴ اطفیش صاحب *تفسیر تیسیر التفاسیر* از مفسران اهل سنت قرن چهاردهم، در خصوص «قول الحق» ضمن ارائه برخی وجوه، در نظری، «قول» را خود حضرت عیسی و «الحق» را خداوند دانسته و در ادامه به تسمیه عیسی به «کلمه الله» و فاعلیت امر الهی در ایجاد ایشان (كُنْ فَكَانَ) اشاره نموده است.^۵ همچنین دیوبندی در *تفسیر کابلی* - از تفاسیر اهل سنت قرن چهاردهم - مراد از «قَوْلَ الْحَقِّ» را «کلمه الله» دانسته است که اشاره به «كُنْ فَيَكُونُ» دارد.^۶

بررسی و جمع‌بندی آراء تفسیری

در بررسی آراء تفسیری فریقین پیرامون «قَوْلَ الْحَقِّ» چهار نظر عمده مشاهده گشت؛ برخی مفسران عبارت را خود حضرت عیسی علیه السلام دانسته‌اند که تعداد آنها نسبت به سایر آراء کمتر است. برخی متعلق آن را گفتار پیشین حضرت عیسی علیه السلام در معرفی خود «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^۷ گرفته‌اند. برخی نیز ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» را نعتی برای حضرت مسیح علیه السلام تلقی کردند.

نظر قابل توجه و تأمل در میان آراء تفسیری ارجاع عبارت «قَوْلَ الْحَقِّ» به نحوه آفرینش حضرت

۱. شنقیطی، *اضواء البیان*، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲. زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۱۶، ص ۹۵.

۳. رک: همان: ۹۶ - ۹۵.

۴. أسعد حومد، *ایسر التفاسیر*، ص ۲۲۴۸.

۵. اطفیش، *تیسیر التفاسیر*، ج ۹، ص ۴۲.

۶. دیوبندی، *تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت*، ج ۴، ص ۴۳.

۷. مریم / ۳۰.

عیسی علیه السلام و فاعلیت امری خداوند (كُنْ فَيَكُونُ) است. به نظر می‌رسد این دیدگاه نسبت به سایر آراء، از جامعیت و تناسب بالائی برخوردار است و لذا در ادامه، مبنای تحلیل و ارائه هستی - خداشناسی قرآنی قرار می‌گیرد. پیش از تحلیل (تحلیل ارتباط قول حق با كُنْ فَيَكُونُ) به تبیین مختصر فاعلیت امری خداوند در مسئله خلقت (كُنْ فَيَكُونُ) پرداخته می‌شود.

فاعلیت امری خداوند در خلقت (كُنْ فَيَكُونُ)

با نظری به هستی - خداشناسی قرآنی که به تبیین مسئله خلقت و ارتباط مخلوقات با خداوند اشاره دارد با دو نحوه آفرینش و ایجاد مواجه می‌شویم: خلق و امر. چنان‌که در سوره اعراف می‌خوانیم: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^۱. اما تفاوت بین خلق و امر چیست؟ به صورت مختصر می‌توان گفت که در ایجاد بر مبنای «خلق» وجود ماده اولیه (از) ضرورت دارد. آیاتی در قرآن به مسئله خلق یا آفرینش چیزی از منشأ و چیز دیگر اشاره دارد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا»^۲. در این آیه منشأ خلقت بشر «از» آب (نطفه) بیان شده است. در دسته‌ای دیگر از آیات، ایجاد اشیاء را بدون ذکر منشأ اولیه و چیز دیگری و تنها به صرف اراده الهی خاطر نشان می‌کند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳. هر چند خلق و امر جدا از هم نیستند و باید آنها را در جریان هم بدانیم، چنان‌که قرآن کریم در خصوص خلقت حضرت عیسی علیه السلام و مشابهت آن با آفرینش حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۴ که در این آیه مسئله «خلق» و «امر» یکجا بیان شده است. مکانیسم فهم بشر به راحتی می‌تواند مسئله «خلق» را درک کند، چرا که خلق دارای ویژگی‌هایی از قبیل: نیازمندی به ماده یا شیء اولیه (منشأ) برای ایجاد شیء جدید، همسو بودن با قوانین طبیعی و ... است.^۵ با نگاهی به پیرامون خود شاهد ایجاد اشیاء از مواد و اشیاء دیگری هستیم، اما مسئله «امر» یا به تعبیر قرآن مجید «كُنْ فَيَكُونُ» و به تعبیر روایات «صُنِعَ لَا مِنْ شَيْءٍ»^۶ نیازمند تبیین بیشتری است. لذا در راستای تبیین خلقت و ارتباط پدیده‌ها (مخلوقات) با خداوند (خالق) نظریه‌هایی وجود دارد که هر کدام از

۱. اعراف / ۵۴.

۲. فرقان / ۵۴ - اشاره به صُنِعَ مِنْ شَيْءٍ.

۳. یس / ۸۲. اشاره به صُنِعَ لَا مِنْ شَيْءٍ.

۴. آل عمران / ۵۹.

۵. رضوی، *دو دست خدا*، ص ۲۱.

۶. حضرت امام علی علیه السلام فرمود: «كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ». (کلینی، *الکافی*، ج ۱،

آنها دارای لوازم و پیامدهایی برای خالق و مخلوق است. برای نمونه در فلسفه، نظریه صدور (فیض) با چنین هدفی ارائه شده است. به موجب این نظریه موجودات از ذات خداوند فیضان (تراوش) می‌شوند (افلوپین، ۱۳۷۸: ۲۷۹؛ فارابی، بی‌تا: ۶۲).^۱ اما بر پایه هستی - خداشناسی قرآن، ایجاد موجودات با خلق و امر الهی تبیین شده است. در فاعلیت امری خداوند (كُنْ فَيَكُونُ) محدودیت‌های ایجاد خلقی مطرح نیست؛ برای مثال در داستان آفرینش حضرت عیسی عليه السلام نباید ایجاد حضرت را صرفاً یک کار خلقی بدانیم. لذاست که قرآن کریم با طرح مسئله «كُنْ فَيَكُونُ» نوعی از معارف هستی - خداشناسی قرآنی را ارائه می‌دهد. به طوری که در آیات و روایات در زمینه آفرینش، با واژگانی نظیر «ابداع»، «انشاء»، «مُبدئ»، «كُنْ فَيَكُونُ» و ... مواجهیم؛ برای نمونه در قرآن می‌خوانیم: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».^۲ همچنین در ادعیه^۳ آمده است: «يَا مُبْدِيَّ كُلِّ شَيْءٍ...».^۴ نظر به این واژگان جهت دریافت معارف هستی و خداشناسی توحیدی امری ضروری است؛ برای مثال واژه «مُبدئ» از بسامد بالایی برخوردار است. این واژه، خداوند را آغازدهنده همه اشیاء معرفی می‌کند. این در حالی است که فلسفه خداوند را «مبدأ» اشیاء یعنی آغاز موجودات می‌داند.^۵ در نهایت می‌توان چنین بیان کرد که عدم توجه و دقت به فاعلیت امری خداوند (كُنْ فَيَكُونُ) پیامدهای معرفتی قابل تأملی را در پی دارد که نمونه‌ای از آن نظریه صدور است. شاید پرسش شود که نظریه صدور چه پیامد معرفتی را به دنبال دارد؟ جهت پاسخ به این سؤال ابتدا باید این همانی «صدور» و «ولادت یا زایش» تبیین شود. در فلسفه نو افلاطونی، مراد از صدور، فیض هستی از واحد است. در نظر این فیلسوفان، واحد ابتدا عقل را، سپس نفس را و جهان و موجودات فردی را به ترتیب ایجاد می‌کند. در نجات ابن‌سینا فصلی تحت عنوان

۱. افلوپین که مبدع نظریه صدور است می‌گوید: «و ذلك أن الأشياء كلها إنما انبجست منه». (افلوپین، *اثولوجیا*، ص ۲۷۹) وی معتقد است همه اشیاء «از» خداوند تراوش کرده‌اند. افلوپین از واژه «انبجاست» که معادل صدور و فیضان است استفاده کرده که برخی آن را به «خروج شیء از شیء دیگر» دانسته‌اند. (ابن‌عادل، *اللباب*، ج ۹، ص ۳۵۲؛ مدرسی، *العرفان الإسلامی*، ص ۱۹۹) این نظریه توسط فارابی وارد فلسفه اسلامی شد، چنان که می‌گوید: «المبدع الأول الذي صدرت عن ذاته جميع هذه الموجودات». (فارابی، *الاعمال الفلسفیه*، ص ۶۲) با نظر به این نظریه، آنچه به‌دست می‌آید همان مسئله خلق (ایجاد چیزی از چیز دیگر) به‌دست می‌آید که چنین نگاهی به مسئله آفرینش لوازمی را به همراه دارد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

۲. بقره / ۱۱۷.

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک: به: عسگری و فرشادینیا، «تأثیر دعا در استخراج گزاره‌های معرفتی (بررسی موردی: هستی‌شناسی و خداشناسی)»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۹۰.

۴. قمی، *کلیات مفاتیح الجنان*، ص ۱۶۷.

۵. ر. ک: طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۲، ص ۷۸.

صدور اشیاء از مدبر اول، وجود دارد و نیز در این کتاب اشاره شده است که «خداوند ذاتا مانع نمی‌شود و اگره ندارد از اینکه همه چیز از او صادر شود». پس صدور به معنای فیض^۱ و در مقابل رجوع^۲ است.^۳ مسلم آن است که «صدور» همانند «ولادت» به معنای «خروج چیزی از چیز دیگر» است و همان باوری که قرآن به شدت آن را مورد نکوش قرار داده است، به طوری که در قرآن مجید می‌خوانیم: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا»^۴ و این نکوهش بدین جهت می‌تواند باشد که باور به «صدور» و «ولادت» لوازمی دارد که با الوهیت باری تعالی و اصل توحید منافات دارد. عده‌ای از پژوهشگران قرآنی در نوشتاری تحت‌عنوان «انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن» ضمن تبیین این مسئله که باور به «ولادت» در خصوص خداوند (زایش و صدور) اعتقاد دیرینه‌ای است که دو دین یهودیت و مسیحیت تحت‌تأثیر آموزه‌های مشرکان پیشین (یونان باستان) هر کدام به نوعی ولادت و فرزندآوری را به خداوند نسبت می‌دادند، ده لازمه از لوازم این آموزه را بر اساس آموزه‌های قرآنی مورد تحلیل و نقد قرار داده‌اند. موجودیت پیشین مولود یا موجودات قبل آفرینش، سنخیت خالق و مخلوق، محدودیت قدرت و اراده خداوند و ... از جمله این لوازم است.^۵ از طرفی اندک مفسرانی به مسئله «ولادت» و «صدور» در آیاتی نظیر آیه ۳۴ سوره مریم پرداخته‌اند. با این وجود مفسرانی نظیر؛ مدرسی صاحب تفسیر **هدایت**، در تفسیرش ذیل آیه ۳۴ سوره مریم به این مسئله به‌طور ویژه پرداخته است. وی تصریح می‌کند که رابطه بین خداوند و مخلوقاتش همانا رابطه «عبد و معبود» است؛ چرا که بر پایه باور به نظریه «فیض» بین خداوند و موجودات، وحدت وجود، اشتراک و سنخیت حاکم می‌شود که عملاً بینونیت خالق و مخلوق را مخدوش و عبودیت و خضوع ذاتی عبد را نفی می‌کند. بنابراین فاعلیت امری (كُنْ فَيَكُونُ) و اختیاری باری تعالی شایسته حمد و ستایش است، در برابر فاعلیت خداوندی که در نظریه «صدور» بدون اختیار و همانند پرتوافشانی غیر اختیاری خورشید، افاضه فیض می‌کند^۶ و در چنین نظامی (فیض محور) قدرت و اراده الهی مخدوش و محدود واقع می‌شود. از این جهت خداوند در قرآن به‌طور ویژه و با ارائه هستی - خداشناسی توحیدی (... لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ) به تبیین مسائل بنیادینی چون نحوه خلقت، رابطه خداوند و

1. Emanation.
2. Conversion.

۳. ابن‌سینا؛ به نقل از: جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۴۲۰.

۴. مریم / ۹۱ - ۹۰.

۵. ر. ک: شکر و دیگران، «انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن»، پژوهش‌نامه

معارف قرآنی، ش ۴۷، ص ۲۷۲ - ۲۶۸.

۶. مدرسی، من هدی القرآن، ج ۴، ص ۱۳۲.

ماسوی الله و ... پرداخته که نمونه آن اصل خلقت حضرت عیسی علیه السلام در سوره مریم است. در ادامه به بررسی رابطه «قَوْلَ الْحَقِّ» و «كُنْ فَيَكُونُ» به عنوان رأی مختار و مورد تأکید این نوشتار خواهیم پرداخت.

«قَوْلَ الْحَقِّ» و «كُنْ فَيَكُونُ»

از آراء مهم و عمده مفسران فریقین در خصوص ترکیب «قَوْلَ الْحَقِّ» در آیه ۳۴ سوره مریم همانا ارتباط «قَوْلَ الْحَقِّ» با «كُنْ فَيَكُونُ» و مقوله آفرینش و فاعلیت امری خداوند (صُنْعٌ لَا مِنْ شَيْءٍ) است^۱ به نظر می‌رسد رابطه «قَوْلَ الْحَقِّ» و حضرت عیسی علیه السلام مطابق با آیه ۳۴ سوره مریم همان مسئله «ایجاد و تکوین» است. از طرفی مسئله آفرینش حضرت عیسی علیه السلام در آیه شانزدهم سوره مریم مطرح و در ادامه به تبیین نحوه خلقت ایشان و در عین حال رد آموزه‌های باطل همراه شده است. آموزه‌های باطلی که به نحوه آفرینش حضرت عیسی علیه السلام و رابطه ایشان با خداوند ارتباط دارد، چنان که در سوره توبه آمده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^۲ در این آیه که یهودیان و مسیحیان «ولادت و زایش» و «فرزندآوری» را به خداوند نسبت داده‌اند به شدت مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. لذا در آیه ۳۵ سوره مریم می‌خوانیم: «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكْدٍ سُجْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ که در مقام نفی و ابطال عقیده نصارا در خصوص بنوت حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است.^۴ اما به راستی چرا یهودیان و مسیحیان فرزند داشتن را به خداوند منتسب می‌کردند؟ در آیه ۳۰ سوره توبه بعد از ذکر این عقیده و بیان اشتراک یهود و نصارا در آموزه «انتساب فرزند خدا» در نهایت می‌فرماید: «... يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^۵ که نشان از آن دارد؛ خرافات در مذهب یهود و نصارا (در مسئله آفرینش و رابطه خالق و مخلوقات)، در عقاید کفار پیشین ریشه دارد^۶ با این تبیین که کافران اهل کتاب در نظریه «ولادت در الله» (فرزندآوری) به مشرکان تأسی جسته و با ایشان مضاهات می‌کنند و همین

۱. ر. ک: قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۰؛ شاه عبدالعظیمی: تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۱۷۹؛ مکارم شیرازی: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۶۱ - ۶۰؛ ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنوير، ج ۱۶، ص ۳۶؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۴۰۹؛ رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۲۱۸؛ زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۱۶؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۱۶، ص ۹۵؛ مدرسی، من هدی القرآن، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲. توبه / ۳۰.

۳. مریم / ۳۵.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۸.

۵. توبه / ۳۰.

۶. قرآتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۰۷.

عامل، موجب اجتماع این دو طیف در یک جبهه شده است.^۱ قرآن کریم برای رد این آموزه باطل (ولادت در الله) در خصوص آفرینش حضرت عیسی علیه السلام به «قَوْلَ الْحَقِّ» اشاره می‌کند. علامه طباطبایی قول خداوند را همان فعلش که مسئله ایجاد است بیان نموده به گونه‌ای که ایشان از آیه ۷۳ سوره انعام «قَوْلُهُ الْحَقُّ» و «وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ» این مطلب را استفاده کرده است.^۲ آنچه از هستی - خداشناسی قرآنی و همچنین آموزه‌های ناب ادیان توحیدی قابل دریافت است اینکه موجودات گذشته از فقر ذاتی خود، از هر جهت مسبوق به نیستی هستند و هستی آنها ایجاد و آفریده می‌شود (صُنِعَ لَا مِنْ شَيْءٍ) و چنین خلقتی وابسته به اراده خداست که با کلمه تکوینی «كُنْ»، موجودات «فَيَكُونُ» و ایجاد می‌شوند.^۳ آنچه از «قَوْلَ الْحَقِّ» و همچنین آراء عمده تفسیری و تأمل در هستی - خداشناسی قرآنی می‌توان استنباط کرد نوعی از فاعلیت خداوند در مسئله ایجاد و آفرینش بوده که مصداق شاخص آن، نحوه خلقت حضرت عیسی علیه السلام است.

نتیجه

از بررسی آراء تفسیری مفسران فریقین پیرامون «قَوْلَ الْحَقِّ» چهار نظر عمده استخراج گشت. برخی مفسران متعلق عبارت را خود حضرت عیسی علیه السلام و حقانیت ایشان، برخی آن را به گفتار پیشین حضرت در معرفی خود «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا...» و عده‌ای آن را نعتی برای حضرت دانسته‌اند. همچنین از آراء عمده تفسیری آن است که «قَوْلَ الْحَقِّ» به مسئله خلقت حضرت عیسی علیه السلام و آن هم بر اساس «كُنْ فَيَكُونُ» (امر الهی؛ خلق لا من شيء) اشاره نموده که مبنای بررسی و تحلیل این نوشتار قرار گرفته است. بر پایه نظر عمده مفسران شیعی و اهل سنت و همچنین تبیین فاعلیت امری خداوند در خلقت به عنوان هستی - خداشناسی قرآنی؛ بین «قَوْلَ الْحَقِّ» و «كُنْ فَيَكُونُ» ارتباط وثیقی وجود دارد؛ به گونه‌ای که «قَوْلَ الْحَقِّ» را همان گفتار خداوند «كُنْ فَيَكُونُ» در ایجاد و آفرینش حضرت عیسی علیه السلام می‌توان دانست. بر این اساس، «كُنْ فَيَكُونُ» به عنوان فاعلیت امری خداوند (ایجاد لا من شيء) نقش بسزایی در ارائه یک هستی - خداشناسی قرآنی دارد و هرگونه باور غلطی از قبیل؛ نظریه «صدور» و «ولادت» که به خداوند نسبت داده شده و ریشه در اندیشه کافران پیشین و به تبع آن یهودیان و مسیحیان دارد را به بوته نقد و فراموشی می‌سپارد.

۱. ملکشاهی صفت و همکاران، *کنکاشی در چیستی و جرایبی بسته بودن دست خدا در اندیشه یهود*، ج ۱، ص ۳۴.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۷، ص ۱۴۶.

۳. برنجکار، *خدا و جهان در اندیشه ارسطو*، *کیهان اندیشه*، ش ۵۹، ص ۱۳۷.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عادل، عمر بن علی، *اللباب فی علوم کتاب*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- ابن عاشور، محمدطاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
- أسعد حومد، *ایسر التفاسیر*، بی جا، بی نا (المکتبة الشاملة)، بی تا.
- اطفیش، محمد بن یوسف، *تیسیر التفسیر*، بی جا، بی نا، ۱۴۲۵ ق.
- افلوطین، اثولوجیا، ترجمه عربی ابن ناعمه حمصی از ناسوعات فلوطین، ترجمه فارسی حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (ناصرالدین)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- جرجانی، حسین بن حسن، *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان فی تفسیر القرآن*، بی جا، بی نا، ۱۳۷۸ ق.
- جزایری، نعمت الله بن عبدالله، *عقود المرحان فی تفسیر القرآن*، قم، نور وحی، ۱۳۸۸.
- دیوبندی، محمودحسن، شبیر احمد دیوبندی، *تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت*، تهران، احسان، ۱۳۸۵.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *تفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
- رضوی، مرتضی، *دو دست خدا*، وبسایت بینش نو؛ پایگاه نشر آثار آیت الله مرتضی رضوی، ۱۳۸۷: <https://binesheno.com/>
- زحیلی، وهبة بن مصطفی، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمرو، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات، ۱۳۸۶ ش.
- شنقیطی، محمد امین، *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- صلیبا، جمیل، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، حکمت، ۱۴۰۷ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *نهاية الحكمة*، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن - اربد، دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران، فراهانی، بی تا.
- طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، کتابخانه مدرسه فقاہت، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۰.
- فارابی، ابونصر، *الاعمال الفلسفیه*، بیروت، دار المناهل، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *التفسیر الصافی*، تهران، صدر، ۱۴۱۶ ق.
- قرائنی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگي درس هایي از قرآن، ۱۳۸۳، چ ۱۱.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۱ ش.
- قرطبی، محمد بن أحمد بن ابی بکر، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴ ق.
- قمی النیسابوری، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
- قمی، عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه الهی قمشه ای، قم، آرموس، ۱۳۸۴ ش، چ ۳.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دار کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- کاشانی، فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

- ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بی تا.
- مدرسی، سید محمدتقی، *العرفان الاسلامی*، قم، دانشوران معاصر، ۱۴۲۶ ق.
- مدرسی، سید محمدتقی، *من هدی القرآن*، بیروت، دار القارئ، ۱۴۲۹ ق، ج ۲.
- مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۳۲.
- ملکشاهی صفت، مصطفی و همکاران، *کنکاشی در چیستی و چرایی بسته بودن دست خدا در اندیشه یهود*، ج ۱، اهواز، پژوهندگان راه دانش، ۱۳۹۷ ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.

ب) مقاله‌ها

- برنجکار، رضا، «خدا و جهان در اندیشه ارسطو»، *کیهان اندیشه*، ش ۵۹، ص ۱۵۳ - ۱۳۶، قم، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۴ ش.
- روحانی مشهدی، فرزانه، «وجوه شباهت عیسی با آدم براساس تحلیل مفاهیم کلیدی در نظام آیات آفرینش انسان»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، دوره ۵۱، ش ۱، ص ۸۷ - ۶۷، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷ ش.
- سرشار، مژگان، «آفرینش عیسی مسیح در کتاب مقدس و قرآن»، *پژوهشنامه ادیان*، دوره ۷، ش ۲، ص ۷۴ - ۴۵، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ ش.
- شکر، عبدالعلی؛ هادی عبیداوی و یوسف فرشادنی، «انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ش ۴۷، ص ۲۸۶ - ۲۵۵، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۴۰۰ ش.
- عسگری، انسیه و یوسف فرشادنی، «تأثیر دعا در استخراج گزاره‌های معرفتی (بررسی موردی: هستی‌شناسی و خداشناسی)»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۹۰، ص ۱۵۰ - ۱۳۳، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۴۰۱ ش.